

تبیین و حیانی از اخلاق فضیلت به روایت قرآن کریم

وحید دهقانی فیروزآبادی⁻

مهدی علیزاده⁻

چکیده

اخلاق فضیلت یکی از مشهورترین نظریه‌های اخلاق هنجاری است که وجه تمایز اصلی‌اش با نظریه‌های فایده‌گرا و وظیفه‌گرا، تأکید بر فضیلت‌ها و منش‌های اخلاقی است. تاکنون تقریرهای مختلفی از اخلاق فضیلت ارائه شده که تقریر سعادت‌گرا و تقریر فاعل‌مبنا از جمله مهم‌ترین آن‌هاست. علی‌رغم وجود بایدها، نبایدها و الزامات اخلاقی فراوان در قرآن که دال بر وظیفه‌گرایی است و همچنین وجود برخی از تردیدها و مخالفت‌ها در استناد اخلاق فضیلت به قرآن، در این نوشتار با روش توصیفی تحلیلی به تبیین سازگاری مهم‌ترین شاخصه‌های اخلاق فضیلت با اخلاق قرآنی و تقریر ویژه آن از اخلاق فضیلت پرداخته‌ایم. اخلاق قرآنی، اخلاقی توحیدی، فضیلت‌محور، سعادت‌گرا و انگیزش‌بنیاد است که در آن فضائل اخلاقی علاوه بر ارزش ذاتی، ابزاری برای نیل به سعادت حقیقی‌اند که قرب به خداوند است. در تبیین ویژه قرآن از اخلاق فضیلت، محبت خدا به عنوان مهم‌ترین مؤلفه انگیزشی و معیار جامع فضائل اخلاقی است.

کلیدواژه‌ها: اخلاق فضیلت، اخلاق فضیلت قرآنی، اخلاق توحیدی، سعادت‌گرایی.

⁻ دانشجوی دکتری گرایش اخلاق دانشگاه معارف اسلامی. (v.d.firoozabadi@alumni.ut.ac.ir)

⁻ استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

(تاریخ دریافت: ۹۸/۱۱/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۴/۲۳)

۱. بیان مسأله

«فضیلت» در لغت به معانی مختلفی از جمله برتری، بزرگی، فزونی، مزیت، کمال، صفت نیکو در مقابل «رذیلت» به کار رفته است. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۱/۱۷۱۷۸) واژه «arête» یک اصطلاح محوری از اخلاق یونانی است که به «Virtue» ترجمه شده است؛ در حالی که بیشتر متناسب با واژه «goodness» (نیکی) است و به کیفیت یک انسان خوب اشاره دارد. (Edward, 2005: 3) «آریته» در جوامع یونانی، ابتدا وصفی بوده که حکایت از نقش اجتماعی افراد داشته و به عبارتی نشان از کمال و یا جوانمردی شخص بوده است. در دوران حماسی تاریخ یونان «آریته» یا فضیلت به کیفیاتی اطلاق می‌شد که فرد را قادر می‌ساخت نقش و وظیفه اجتماعی خویش را به درستی و به نحو تحسین‌آمیز انجام دهد. (Porter, 1999: 466) کلمه «virtue» در عهد باستان هیچ‌گونه معنی و کاربرد اخلاقی نداشت؛ بلکه به هر گونه مزیت و برتری در زمینه‌های مختلف از جمله سیاسی، نظامی، قهرمانی و ... اطلاق می‌شد و به عبارتی به معنای هر نوع مهارت و یا استعداد خاص بوده است. در یونان هومری انسانی که وظیفه اجتماعی خود را به درستی انجام می‌داد، از آریته برخوردار بود. در حقیقت «virtue» از کلمه لاتینی «virtus» و به ترتیب از «vir/viris» به معنای مرد و مردانگی مشتق شده است و به معنای فعالیت‌هایی است که نیازمند قدرت جسمانی مردانه است و به همین جهت این واژه گاهی با فضائلی که جنگجویان در جنگ به آن نیازمندند، یکی دانسته شده است. (بکر، ۱۳۷۸: ۵۸)، در قرن پنجم قبل از میلاد بود که کاربرد اخلاقی این واژه آغاز شد و فضائل متناسب با جامعه جنگی به تدریج جای خویش را به فضائل جامع شهری و متمدن دادند. سقراط از جمله پیشگامان اخلاق یونانی بود که در جریان ناسازگاری‌های آتنیان، در مورد فضائلی همچون شجاعت و پارسایی سخن به میان آورد. (پینکافس، ۱۳۸۲: ۲۵-۲۶)

به جهت دشواری تبیین مفهوم اخلاقی «فضیلت»، تاکنون تعاریف زیادی از آن ارائه شده که در هر یک به عنصر ویژه‌ای توجه بیشتر شده است؛ مثلاً در برخی از تعاریف،

ویژگی ملکه شدن، در برخی خصائصی همچون عادت، مهارت و استعداد ذاتی بودن فضیلت مهم خوانده شده و در بعضی دیگر به ملکه عقلانی بودن فضائل اشاره شده است. (همو، ۲۱-۲۲)

اخلاق فضیلت یکی از سه رویکرد غالب در اخلاق هنجاری است که بر فضائل و ویژگی‌های اخلاقی تأکید خاصی دارد؛ در مقابل دو رویکرد دیگر یعنی وظیفه‌گرایی است که بر وظایف یا قوانین تأکید دارد و رویکرد فایده‌گراست که بر پیامدهای اعمال تأکید دارد. (Ainley, 2017: 2; Hursthouse, 1999:4)

اگرچه نخستین آثار سازمان یافته درباره فضائل را افلاطون بنیان نهاد، اما آن که به تبیین کلاسیک فضائل در چهارچوب یک نظام اخلاقی منسجم همت گمارد، کسی جز ارسطو نبود. (خزاعی، ۱۳۸۹: ۲۰؛ کاپلستون، ۱۳۹۲: ص ۲۵۲ - ۲۵۳، ۲۴۹ - ۲۵۰؛ راسل ۱۳۷۳: ص ۱۹۲-۱۹۳) اخلاق نیکوماخس،^۱ اخلاق کبیر^۲ و اخلاق ائودموسی،^۳ آثار مستقل اخلاقی است که از ارسطو در این خصوص به جای مانده است. بعدها رواقیون نیم‌نگاهی به نظریه اخلاقی ارسطو داشتند و ارزش ذاتی و نظریه وحدت فضائل او را پذیرفتند. (بکر، ۱۳۷۸: ۵۱-۵۲)

فیلسوفان یهودی نیز با پیروی از اخلاق افلاطونی - ارسطویی به مسائل اخلاقی پرداختند و البته با توجه به کتاب مقدس تورات، اصلاحات جدی و بلکه تغییرات اساسی در تفکر اولیه یونانی درباره فضائل و ردائل به وجود آوردند. متفکران یهودی سلیمان بن جبرئیل، ابراهیم بن داوود و یوسف بن زدیک در آثار خود با بررسی قوای نفس انسان به تبیین فضائل چهارگانه مربوط به آن‌ها می‌پردازند. (پینکافس، ۱۳۸۲: ۳۶-۳۴)

در مسیحیت، تقارن قرون وسطی با استیلای فرهنگ مسیحی در اروپا، تأکید

1. Nicomachean Ethics.

2. Mangna Moralia.

3. Eudemian Ethics.

مسیحیت بر ترویج فضائل اخلاقی در عهد جدید و زندگی فضیلت‌مندانه حضرت مسیح علیه السلام، فیلسوفان مسیحی به ویژه آکوئیناس و اگوستین را بر آن داشت تا با تأثر از فرهنگ و تفکر مسیحیت، به تبیین و تفسیر دینی از اخلاق ارسطویی بپردازند. کتاب جامع الهیات^۱ آکوئیناس بیانگر دیدگاه اخلاقی اوست. (خزاعی، ۱۳۸۹: ۲۱)

با ظهور رنسانس، پرسش‌ها و تردیدهای بسیار زیاد پژوهشگران، غایت‌انگاری فضیلت‌گرای ارسطویی را به زیر سؤال برد و به تدریج اخلاق فضیلت رو به افول نهاد. ماکیاولی^۲ (۱۵۲۷ - ۱۴۶۹)، مندویل^۳ (۱۷۳۳ - ۱۶۷۰) هیوم (۱۷۷۶ - ۱۷۱۱)، کانت (۱۸۰۴ - ۱۷۲۴) سیجویک (۱۹۰۰ - ۱۸۳۸)، نیچه (۱۹۰۰ - ۱۸۴۴)، جی. اس. میل (۱۸۷۳ - ۱۸۰۶) هاجسون^۴ و ... هر یک در آثار خویش با رویکردهای گوناگون اخلاق فضیلت را به چالش و نقد کشیدند. (مک اینتایر^۵: ۱۳۹۳: ۲۹۳ - ۲۹۴؛ بینکافس، ۱۳۸۲: ۴۹؛ خزاعی، ۱۳۸۹: ۲۳).

برخی از متفکران و نویسندگان، مقاله الیزابت آنسکوم با عنوان «فلسفه اخلاق نوین» را یکی از عوامل احیاء و بالندگی مجدد اخلاق فضیلت بر می‌شمارند، فیلیپا فوت^۶ در مقاله «فضائل و ردائل» خود تلاش نمود بین خوب زیستن و فضائل، ارتباطی را بنا نهد و براین اساس مسائل مربوط به اخلاق فضیلت را مورد بررسی قرار دهد. ۲۳ سال پس از تألیف مقاله آنسکوم، مک اینتایر^۶ کتاب خود به نام «در پی فضیلت»^۷ را منتشر نمود که در حقیقت نقطه عطف دیگری در احیاء اخلاق فضیلت

1. Summa Theologica.
2. Nicilo Machiavelli.
3. Bernard Mandeville.
4. Francis Hutcheson.
5. Philippa Foot.
6. MacIntyre, Alasdair C.
7. After Virtue: A Study in Moral Theory.

بود. ادموند پینکافس^۱ با نگارش کتاب «از مسئله محوری تا فضیلت‌گرایی»^۲ و با نقد نظریه‌های اخلاقی سودگروی و وظیفه‌گرایی گام دیگری در راستای احیاء و تبیین اخلاق فضیلت برداشت. به هر حال امروز در جهان غرب، اخلاق فضیلت بیش از دیگر نظریات اخلاقی مورد توجه قرار گرفته است و حتی غیر فیلسوفان نیز به بحث از فضائل رغبت بیشتر نشان داده و در این میان مباحث بین رشته‌ای در حوزه روانشناسی و جامعه‌شناسی نیز از اهمیت چشمگیری برخوردار شده است. (پینکافس: ۱۳۸۲: ص ۶۰-۵۳. خزاعی، ۱۳۸۹: ۳۱-۲۵)

فیلسوفان مسلمان نیز به دلیل این‌که نظریات اخلاقی یونان را معارض با آموزه‌های اساسی اسلام ندیدند، به تفسیر فلسفی و یا فلسفی-دینی آن پرداختند. (خزاعی، ۱۳۸۹: ۲۱) کندی، فارابی، ابن‌سینا، ابن‌مسکویه، خواجه‌نصیرالدین طوسی، غزالی، ملا مهدی نراقی در آثار خود با رویکردهای متفاوت، تبیین‌های مختلفی از اخلاق فضیلت به دست داده‌اند.^۳ هرچند بیشتر متفکران اسلامی به نحوی تلاش کرده‌اند تا اخلاق دینی را به گونه‌ای سازگار با اخلاق فضیلت تبیین کنند؛ اما وجود بایدها، نبایدها و الزامات اخلاقی فراوان در قرآن کریم و همچنین بیان تردیدها و مخالفت‌هایی از سوی برخی محققان که به تکلف و ناسازگاری تبیین‌های دینی از اخلاق فضیلت اشاره دارد، سبب شده تا اغلب تبیین‌ها از اخلاق قرآنی، رنگ و بویی وظیفه‌گرایانه و گاه نتیجه‌گروانه داشته باشند و کمتر به تبیین‌های فضیلت‌محورانه از اخلاق قرآنی پرداخته شود. با توجه به آنچه بیان شد، در این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی به این سؤال پاسخ می‌دهیم که آیا می‌توان اخلاق قرآنی را تقریری ویژه از اخلاق فضیلت

1. Ed. Pincoffs.

2. *Quandaries and virtues: a gainst reductivism in ethics*.

۳. برای نمونه رک: ابن‌سینا، *شفاء الیهیات*، مکتبه المرعشی النجفی، ۱۴۰۴: ۴۲۹-۴۳۰ و ۴۵۵؛ مسکویه، ابوعلی، *تهذیب الاخلاق*، بیروت، ۱۴۰۱، ۱۴-۱۵، ۱۹-۱۷، ۲۳-۲۱؛ نراقی، مهدی، نراقی، مهدی، *جامع السعادات*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ چهارم، بی تا: ۵۰-۶۵

برشمرد؟ در راستای پاسخ به این سؤال به این پرسش‌ها نیز می‌پردازیم:

تاکنون چه تقریرهای مهمی از اخلاق فضیلت ارائه شده است؟ شاخصه‌های اخلاق فضیلت کدام‌اند و آیا این شاخصه‌ها با آموزه‌های اخلاقی قرآن سازگارند؟ آموزه‌های اخلاقی قرآنی چه تبیین نوینی از اخلاق فضیلت ارائه می‌دهند؟ برای پاسخ به این سؤال‌ها ابتدا به چیستی و هویت اخلاق فضیلت می‌پردازیم و مهم‌ترین مؤلفه‌های آن را بیان می‌کنیم. سپس به اختصار، مهم‌ترین تقریرهای اخلاق فضیلت را بیان و با توجه به مهم‌ترین شاخصه‌های اخلاق فضیلت، به بررسی استناد اخلاق فضیلت به اخلاق قرآنی پرداخته و در نهایت به توصیف و تحلیل اخلاق فضیلت قرآنی و ویژگی‌های آن می‌پردازیم.

۲. چیستی اخلاق فضیلت

اخلاق فضیلت چنانچه اشاره شد؛ نظریه‌هنجاری است که به دلیل فضیلت‌محوری از دو نظریه سودگرایی و وظیفه‌گرایی متمایز می‌شود. تمایز اصلی بین نظریه اخلاق فضیلت و دو نظریه دیگر، این است که اخلاق فضیلت بر فضیلت و منش اخلاقی تأکید دارد و سودگرایان بر اساس معیار سود بیشتر برای بیشترین افراد و وظیفه‌گرایان بر اساس معیار مطابقت با قوانین اخلاقی، به انگیزه اطاعت از قانون، افعال اخلاقی را مورد ارزیابی قرار می‌دهند. (Hursthouse, 1998: 20-24) نظریات اخلاقی فضیلت، کانون دیدگاه اخلاقی خود را منش فاعل و اوصاف درونی وی قرار داده‌اند. این اوصاف درونی هستند که سبب بروز رفتارهای انسان می‌شوند؛ البته افعال نیز مهم هستند ولی این ویژگی‌های درونی‌اند که در داورى اخلاقی متعلق توجه‌اند. (Hoof, 2006:13)

۳. تقریرهای اخلاق فضیلت

تا کنون تقریرهای مهمی از اخلاق فضیلت ارائه شده است که از جمله آنها می‌توان به تقریرهای سعادت‌گرا، فاعل - مبنا، سکولار، دینی و اخلاق مراقبت اشاره کرد. (خزاعی، ۱۳۸۹: ۴۲-۳۲) در اینجا به دو تقریر از مهم‌ترین تقریرهای اخلاق فضیلت به‌طور خلاصه اشاره می‌کنیم؛ تا در ادامه به این بحث پردازیم که کدام یک از این تقریرها را می‌توان به اخلاق فضیلتی که در قرآن مطرح شده است؛ استناد دهیم و به عبارتی دیگر کدام یک از این تقریرها با اخلاق فضیلت قرآنی سازگار و یا سازگارتر است؟

۱.۳. تقریر سعادت‌گرا

مشهورترین تقریر اخلاق فضیلت، تقریری غایت‌گرایانه است. بر اساس این دیدگاه که می‌توان آن را دیدگاه فضیلت‌گرایی (نه فضیلت‌محوری) در اخلاق فضیلت دانست؛ هر موجودی از جمله انسان دارای غایت و هدف است و کمال او در این است که به غایتش نائل شود. ارسطو از این غایت خیر، به «اودایمونیا»^۱ که همان سعادت است تعبیر می‌کند. (ارسطو، ۱۳۹۴: 1097 b) ارسطو سعادت را بر اساس فعالیت بر طبق عقل تبیین می‌کند و فعالیت بر طبق عقل خود فضیلت است؛ بنابراین سعادت انسان، فعالیت نفس در انطباق با فضیلت است و اگر فضائل متعددی وجود دارند؛ باید بگوییم در انطباق با کامل‌ترین فضائل. (ارسطو، ۱۳۹۴: 1098 a) بنابراین اگرچه ارسطو از بنیان‌گذاران اخلاق فضیلت است، اما به دلیل جایگاه ویژه سعادت در نظریه اخلاقی او، تبیین وی از فضائل و اخلاق فضیلت، تفسیری غایت‌گرایانه دارد؛ چراکه زندگی توأم با فضائل در حقیقت نیل به غایت و هدف انسان یعنی همان سعادت است که ارسطو در آثار خود به آن اشاره کرده است.

1. Eudaimonia

۳/۲. تقریر فاعل مبنا

مایکل اسلوت در کتاب خود به نام «اخلاق از روی انگیزه»^۱ ادعا می‌کند که در اثر خود، دیدگاهی را ارائه داده است که اخلاق فضیلت را در مسیر نسبتاً متفاوت‌تری قرار می‌دهد. به اعتقاد او، در اخلاق فضیلت، تمرکز بر روی فضائل فردی، ویژگی‌های درونی، تمایلات و انگیزه‌هاست که شایستگی و صلاحیت فضیلت‌مند بودن را به فرد عطا می‌کند؛ بنابراین اولین چیزی که در تبیین تفاوت اخلاق فضیلت از سایر رویکردهای اخلاقی به نظر می‌رسد، این است که اخلاق فضیلت، اخلاقی فاعل-محور است. (Slote, 2001: 3-4) اما وی در مقابل این تقریر ارسطویی از اخلاق فضیلت، تبیین دیگری ارائه می‌دهد که آن را «فاعل-مبنا» می‌خواند. تقریری که از منظر او، اصیل‌تر و بنیادی‌تر از سایر دیدگاه‌هایی است که تاکنون در اخلاق فضیلت ارائه شده است. (Ibid:5) تفاوت تقریری که اسلوت از اخلاق فضیلت ارائه می‌دهد؛ در این است که اگرچه مسلماً، ارسطو بیشتر از ارزیابی افعال، به ارزیابی عاملان اخلاقی و ویژگی‌های شخصیتی آن‌ها توجه دارد و علاوه بر این اگرچه از منظر او یک عمل زمانی شریف و خوب است که عاملی فضیلت‌مند آن را انجام دهد و فضیلت افراد نیز به میزان افعال فضیلت‌مندی است که انجام می‌دهند؛ اما در تقریر ارسطو، افراد غیر فضیلت‌مند نیز می‌توانند با هدایت دیگران کارهای خوب و یا فضیلت‌مند انجام دهند. از دیدگاه اسلوت در چنین توصیف ارسطویی از اخلاق فضیلت، انسان فضیلت‌مند، آنچه خوب و فضیلت است را به دلیل شایسته و ارزشمند بودن برمی‌گزیند؛ به‌عنوان مثال شجاعت از این جهت خوب است که ارزش و فضیلت است؛ در حالی که در نظریه فاعل-مبنایی که اسلوت آن را ارائه می‌دهد، فعلی که ارزش انجام‌دادن را دارد؛ به این دلیل از این ارزش برخوردار است که یک فاعل فضیلت‌مند آن را انتخاب خواهد کرد و یا انتخاب کرده است. در نظریه ارسطو، دلیل خوبی و یا بدی افعال، این نیست

1. morals from motives

که آن اعمال به روشی خاص توسط فردی خاص انتخاب شده‌اند؛ بلکه خوبی، ارزش و درستی آن‌ها بر اساس معیاری مستقل از ارزش‌های فاعل، در نظر گرفته می‌شود و این برخلاف نظریه فاعل - مبنایی است که اسلوت آن را تبیین می‌کند. (Ibid, p 4-5) در حقیقت در نظریه فاعل - مبنای اسلوت؛ ارزیابی اخلاقی و عقلانی افعال، مبتنی بر ویژگی‌های فضیلت‌مندانه، انگیزه‌ها و دیگر حالات روانی فاعل است. به عبارت دیگر خوبی و ارزش افعال، بر اساس ارزش‌ها و نیات درونی فاعل محاسبه می‌شوند و ارزشمندی فعل به ارزشمندی فاعل بستگی دارد؛ در حالی که در دیدگاه ارسطو، خوبی افعال تا حدودی بر اساس معیارهای مستقل از ارزش‌های فاعل ارزیابی می‌شود، یعنی فاعل فضیلت‌مند، فضایل را به دلیل شایسته و ارزشمند بودن انتخاب می‌کند.

۴. استناد اخلاق فضیلت به قرآن

تاکنون مهم‌ترین تقریرهای اخلاق فضیلت، یعنی تقریر سعادت‌گرا و تقریر فاعل‌مبنا را به اجمال بیان کردیم. در این قسمت به این سؤال اساسی می‌پردازیم که آیا اصولاً می‌توان اخلاق فضیلت را به اخلاق قرآنی استناد داد؟ برخی از محققان تلاش کرده‌اند، با رویکردی درون‌دینی به تبیین اخلاق فضیلت بپردازند و در مقابل برخی به دلایل مختلف با ارائه چنین تبیینی از اخلاق فضیلت مخالف بوده و یا بر اساس برخی از آموزه‌های دینی، ارائه چنین تقریری از اخلاق فضیلت را امری غیرممکن و یا غیرضروری دانسته‌اند. (خزاعی، ۱۳۸۷، ص ۸۴)

در اخلاق اسلامی هرچند این تردیدها در سازگاری با اخلاق فضیلت کمتر تبیین شده و بیشتر اندیشمندان اسلامی به نحوی تلاش کرده‌اند تا اخلاق دینی را به گونه‌ای سازگار با اخلاق فضیلت تبیین کنند؛ در این میان از سوی محققان، اشکالاتی نیز بر تقریر ارسطویی از اخلاق فضیلت و به‌ویژه حد وسط مطرح شده و برخی دیگر نیز درصدد پاسخگویی و رفع این اشکالات برآمده‌اند. (سیدقریشی، ۱۳۸۹: ۱۷۸-۱۵۹؛ همو، ۱۳۹۰: ۱۱۷-۱۳۶) برخی از نویسندگان با بیان تأثیر اخلاق یونانی بر اندیشه

اخلاقی متفکران اسلامی، این اشکال را مطرح کرده‌اند که فضائل اخلاق یونانی در حقیقت نوعی اخلاق غیردینی را نمایان می‌سازد و به همین دلیل در میان این فضائل، هیچ فضیلتی که به نحوی به دین‌داری و یا ارتباط با خدا اشاره کند؛ وجود ندارد. علاوه بر این، حتی برخی از اندیشمندان مسلمان که تلاش کرده‌اند، فضیلت دین‌داری را به عنوان فضیلت پنجم مطرح کنند؛ در این کار ناکام مانده‌اند؛ به عنوان مثال هرچند خواجه‌نصیر پس از بیان فضائل چهارگانه حکمت، شجاعت، عفت و عدالت، دوازده فضیلت از جمله صداقت، تسلیم، توکل و عبادت و ... را تحت فضیلت عدالت نام می‌برد؛ اما تکلف و ناسازگاری این تبیین به سادگی قابل فهم است، چراکه رد پای اخلاق افلاطونی در آن به خوبی آشکار است، اخلاقی که سکولار است و هیچ نگرش دنیوی و اخروی بر آن حاکم نیست. (اسلامی، ۱۳۸۵: ۲۸-۲۴؛ همو، ۱۳۸۷: ۱۸-۱۵) برخی از تبیین‌های جدید از نظام اخلاقی اسلام نیز بیشتر رنگ و بویی وظیفه‌گرایانه دارد. (محمودیان، ۱۳۹۶: ۹۲-۸۸) و در برخی دیگر از تبیین‌ها از نظام اخلاقی قرآن، بر تبیین‌های غایت‌گرایانه از نظام اخلاقی اسلام تأکید بیشتری شده است؛ هرچند به وجوه وظیفه‌گرایی و فضیلت‌گرایی و سازگاری و یا ناسازگاری آن با نظام اخلاق قرآنی نیز اشاراتی شده است. (حسینی رامندی، ۱۳۹۸: ۳۲۴، ۳۵۰-۳۵۶، ۳۱۷-۳۲۰) گذشته از همه مخالفت‌ها و یا حداقل تردیدهایی که در سازگاری اخلاق اسلامی با اخلاق فضیلت بیان شده؛ برای پاسخ به این سؤال بینادی‌تر که آیا اساساً اخلاق فضیلت را می‌توان به اخلاق قرآنی نسبت داد یا نه؛ باید شاخصه‌های اصلی اخلاق فضیلت و تقریرهای مختلف آن و سازگاری این شاخصه‌ها با مؤلفه‌های اخلاق قرآنی را موردبررسی قرار دهیم.

۵. سازگاری شاخصه‌های اخلاق فضیلت با اخلاق قرآنی

تأکید بر خصلت‌ها و صفات پایدار اخلاقی، توجه به انگیزه‌ها و احساسات درونی فاعل اخلاقی، تقدم مفهوم خوبی بر سایر مفاهیم اخلاقی مانند «باید» و «صواب»، تأکید بر الگوهای اخلاقی، از مهم‌ترین شاخصه‌های اخلاق فضیلت‌اند.

(Hursthouse, 1999:4; Slote,2013: 395; Hooft, 2006: 10,11-14,24, 17-26,31,18)
اکنون برای پاسخ به این سؤال که آیا می‌توان اخلاق فضیلت را به اخلاق قرآنی نسبت داد؛ باید وجود و سازگاری هر یک از این شاخصه‌های اساسی اخلاق فضیلت را در متن آیات قرآن مورد کاوش قرار دهیم.

۵/۱. تأکید بر فضیلت‌ها، منش‌ها و ملکات درونی

بر اساس آیات قرآن، ویژگی‌ها، ملکات و منش‌های درونی افراد، در افعال و سرنوشت آن‌ها مؤثرند و از اهمیت خاصی برخوردارند. در بسیاری از آیات قرآن بر حفظ و رعایت تقوای الهی به عنوان یکی از مهم‌ترین فضائل و ملکات اخلاقی، تأکید شده و حتی «تقوا» به عنوان معیار قبولی اعمال معرفی شده است: ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ (مائده/۲۷) اصولاً در فرهنگ قرآن کریم «متقی» به کسی گویند که با ایمان و عمل صالح برای خود ملکه‌ای نفسانی ایجاد می‌کند تا او را از آسیب‌های درونی (هوای نفس) و بیرونی (شیطان) مصون بدارد؛ (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۳۳/۲-۱۳۲) علاوه بر «تقوا» در قرآن کریم، به فضائل و رذائل گسترده‌ای اشاره شده است؛ فضائل اخلاقی مانند اخلاص (بقره/۳۹، زمر/۲، اعراف/۲۹)، اخبات (حج/۳۴)، خشوع (احزاب/۳۵، مؤمنون/۲)، توکل (آل عمران/۱۵۹، یوسف/۶۷)، تقوا (آل عمران/۷۶، مائده/۲۷)، شکر (اعراف/۱۸۹، یونس/۲۲)، صبر (بقره/۱۷۷/۱۵۵)، آل عمران/۱۴۲/۱۴۶)، احسان (نحل/۱۲۸)، انفاق (آل عمران/۱۷)، صداقت (نور/۶، احزاب/۲۴) و رذائل اخلاقی مانند تکبر (زمر/۷۲، غافر/۸۶)، ظلم (آل عمران/۵۷/۸۶، توبه/۱۰۹) حسد (نساء/۵۴) و غیره که البته ذکر همه آن در اینجا میسر نیست.

در بسیاری از آیات قرآن کریم در مقابل افعال، از صفات اخلاقی یاد شده که بر ملکات و منش‌های اخلاقی تأکید دارند. به بیان روشن‌تر، در قرآن کریم هم تعبیر به افعال نیک و افعال بد وجود دارد و هم تعبیر به صفات نیک و صفات زشت و این دو باهم فرق دارند. تعبیر گسترده قرآنی از صفات ممدوح و مذموم، علاوه بر دلالت بر صدور فعل از فاعل، دلالت بر دوام و استقرار نیز دارند، یعنی دلالت بر ملکه و منشی

دارند که از فرد جدا نمی‌شود و این خود تأکید بر اهمیت ملکات و منش‌های اخلاقی به مثابه هیأت‌های راسخ نفسانی است که سبب صدور با سهولت و پایدار کارهای نیک و یا زشت از انسان می‌شوند. طباطبایی در این خصوص می‌نویسد: «تعبیر به فعل با تعبیر به وصف در قرآن کریم متفاوت است. تعبیر به فعل تنها به صدور آن فعل از فاعلش دلالت می‌کند؛ به خلاف تعبیر به صفت که علاوه بر صدور بر استقرار و دوام آن نیز دلالت دارد؛ یعنی این وصفی است که برای او ملکه شده است و از او جدا نمی‌شود؛ بنابراین، فرق است بین عبارت "آن‌ها که شرک ورزیدند" و "آن‌ها که صبر کردند" با کلمات "مشرکین" و "صابرین". دسته اول دلالت بر این دارد که این کارها از ایشان سرزده است؛ ولی دسته دوم علاوه بر صدور، بر این نکته دلالت دارد که این کارها صدورش عادت و ملکه ایشان شده است؛ پس شاکرین به معنای کسانی است که بر اثر تکرار و عادت بر افعال متناسب با فضیلت شکر، در باطن از صفت شکر برخوردارند و این فضیلت در آن‌ها استقرار یافته است.» (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۴/۳۹)

بنابراین در مرتبه تحقق فضائل و ردائل اخلاقی، این منش‌ها و ملکات اخلاقی هستند که ریشه و منشأ افعال و رفتارهای انسان می‌باشند و شخصیت اخلاقی انسان را شکل می‌دهند. برآیند و حاصل جمع تحقق و تثبیت خصلت‌های پایدار اخلاقی که به آن‌ها فضایل و ردایل می‌گوییم، شکل‌گیری سازه روحی و هویت شخصیتی فرد است که قرآن کریم از آن با نام شاکله یاد می‌کند. این شاکله مسئول صدور رفتارها و شکل دادن به تصمیم‌گیری‌های فرد است.

چنانچه آیه شریفه ﴿قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ﴾ (اسراء/ ۸۴) تصریح می‌کند که تمام اعمال و رفتارهای انسان تابع «شاکله»^۱ اوست. مترتب بودن اعمال بر شاکله هر فرد، بدین معناست که عمل انسان، هر چه باشد؛ مناسب با مولفه‌های سازنده شاکله؛

۱. «شاکله» از ماده «شکل» به معنای بستن پای چهارپاست و «شکال» چیزی است که با آن پای اسب را می‌بندند؛ و «شاکله» به معنای عادت، خوی و سجه‌ای است که فرد را مقید کرده است؛ ر.ک: راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دار القلم، چاپ اول، ۱۴۱۲، ص ۴۶

یعنی صفات پایدار روحی وی است که از آن با عنوان خلقیات و ملکات اخلاقی یاد می‌کنیم. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹۰/۱۳) بنابراین شاکله انسان همان شخصیت اکتسابی اوست و آیاتی که انسان را مسئول و یا در گرو اکتسابات و اعمالش می‌داند، در حقیقت به همین شخصیت اکتسابی او یا همان ملکات روحی که بر اثر اعمال و اندیشه‌هایش کسب کرده؛ اشاره دارد. (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۱۸۹) بر این اساس، معیار سعادت انسان از منظر قرآن، تزکیه و تهذیب نفس و پرورش ملکات اخلاقی و کسب شاکله‌ای است که مطابق با فطرت الهی انسان است؛ ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى﴾ (اعلی / ۱۴) چنانچه فراموش کردن فطرت الهی و مدسوس کردن نفس و دفن نمودن حقیقت الهی آن با هوی و هوس و غوطه‌ور شدن در انواع گناه و در نتیجه کسب رذائل اخلاقی، پیامدی جز شقاوت و سقوط در اسفل‌السفلین را در پی نخواهد داشت؛ ﴿وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾ (شمس / ۱۰) از این گذشته بسیاری از احکام شریعت از جمله نماز، روزه، حج و ... در جهت پاکی انسان از رذائل اخلاقی و پروراندن فضائل اخلاقی در روح اوست؛ چنان‌که مقصود از طهارت در آیه ﴿... مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ...﴾ (مانده / ۶) عمدتاً طهارت معنوی و اخلاقی است. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۳۳/۱۱، ۲۴۱/۵؛ ۱۳۸۸: ۱۶۰) بنابراین، هدف از تشریح دین و احکام شریعت نیز پاک ساختن جان‌ها از ناپاکی‌ها و رذائل اخلاقی است؛ چراکه اسلام دین توحید است و تمام فروع آن به این اصل واحد برمی‌گردد. عالی‌ترین درجه طهارت، توحید است و پس از آن معارف کلی الهی و اصول اخلاق فاضله و سرانجام احکامی که برای صلاح و سعادت دنیا و آخرت انسان و سبب پاکی درون انسان وضع شده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۱۰/۲) به‌طور کلی عبادت و بندگی خداوند که به عنوان هدف از خلفت انسان بیان شده است؛ (ذاریات / ۵۶) برای تهذیب و تزکیه باطن انسان و آراسته شدن به تقوای الهی است که در رأس تمام فضائل اخلاقی قرآن قرار دارد؛ چنانچه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (بقره / ۲۱) بنابراین اگرچه بخشی از آموزه‌های قرآنی ناظر به هدایت انسان به

سوی اعمال و رفتارهای صحیح است، این اعمال و رفتارهای اخلاقی در حقیقت برای رسیدن انسان به سطح عمیق‌تر اخلاق، یعنی تزکیه و طهارت درون و آراسته شدن به ملکات و فضائل و رهایی از پستی‌ها و رذائل اخلاقی است.

۵/۲. توجه به انگیزه‌های فاعل اخلاقی

در آیات مختلف قرآن کریم بر ایمان و عمل صالح تأکید شده است. به عنوان مثال: ﴿مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوَةً طَيِّبَةً﴾ (نحل/ ۹۷) ایمان علاوه بر بعد شناختی به بعد انگیزشی افعال نیز اشاره دارد. بر این اساس، کسی که تنها حسن فاعلی داشته باشد؛ ولی هیچ حسن فعلی نداشته باشد؛ مشمول بشارت به بهشت نیست. همچنین اگر کسی حسن فعلی داشته باشد؛ اما از حسن فاعلی تهی باشد، عملش تنها در سطح دنیا باقی می‌ماند؛ (نور/۳۹؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۴۷۲/۲-۴۷۳) بنابراین در آموزه‌های قرآنی علاوه بر حسن فعلی، نیت، قصد و انگیزه فاعل نیز مورد توجه قرار گرفته و ارزش رفتارهای انسان از هر دو ناشی می‌شود. (مصباح، ۱۳۸۷: ۳۵۵-۳۵۶) برای نیل به سعادت و کمال، علاوه بر حسن فعلی، حسن فاعلی و نیت صحیح نیز لازم است. از نظر قرآن کاری ارزش اخلاقی دارد که بر اساس ایمان، محبت الهی و برای تحصیل رضای خداوند انجام شود. (مصباح، ۱۳۸۸: ۱۰۸/۱) بنابراین، توجه به انگیزه‌های فاعل اخلاقی یکی از شاخصه‌های مهم اخلاق قرآنی است. علاوه بر این، یکی از مهم‌ترین فضائل اخلاقی که در قرآن کریم مطرح شده است؛ فضیلت «اخلاص» است.^۱ در فرهنگ قرآنی «اخلاص» به معنای پاک کردن نیت از غیر خدا و انجام دادن عمل برای خدا است. (جمعی از مؤلفان، ۱۳۸۲: ۳۴۷/۲-۳۶۸) نیت و انگیزه‌های انسان، یعنی همان روح عمل قوی و لطیف که از قلب سلیم و

۱. مشتقات «خلوص» ۳۱ بار در قرآن آمده که بیش‌تر آن‌ها به موضوع اخلاص مربوط است. از این موارد، ۲۲ مورد از باب افعال و ۱۲ آیه مربوط به «مخلصین» و ۱۰ آیه مربوط به مخلصین است. به‌عنوان مثال ر.ک: مریم/۵۱؛ یوسف/۲۴؛ حجر/۴۰

صافی صادر می‌شود، به مراتب اهمیت بیشتری از خود عمل دارند؛ چراکه صورت ظاهری عمل ممکن است از هر کسی صادر شود. تمام حقیقت اعمال و رفتارهای انسان، همان جنبه ملکوتی آن‌ها یعنی نیت است؛ بنابراین تمام رفتارهای انسان تابع شاکله نفس او یعنی همان هیأت‌ها و ملکات باطنی روح اوست و نیت و انگیزه‌های انسان نیز در حقیقت شاکله ظاهری نفس‌اند؛ به عبارتی دیگر ملکات نفسانی اعم از فضائل و رذائل، شاکله اولیه نفس انسان و نیت و انگیزه‌های او شاکله ثانویه آن هستند. به همین دلیل است که راه خالص نمودن اعمال از جمیع مراتب شرک و ریا در تهذیب نفس و ملکات آن است که خود سرچشمه همه مدارج و کمالات و نیل به غایت قصوی یعنی همان تقرب به خداست. (خمینی، ۱۳۸۷: ۳۳۲-۳۳۱) بنابراین از منظر اخلاق فضیلت قرآنی، توجه به نیت و انگیزه‌های فاعل اخلاقی نه تنها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ بلکه از سلامت قلب انسان و تحلی آن به ملکات و فضائل اخلاقی نیز حکایت می‌کند، یعنی نیت و انگیزه‌های الهی مشخصه اعمال و رفتار انسانی است که نفس خویش را از رذائل اخلاقی پاک و به فضائل اخلاقی آراسته نموده است.

۵/۳. تقدم مفهوم خوبی بر سایر مفاهیم اخلاقی

همان‌طور که قبلاً بیان شد، یکی از ویژگی‌های اخلاق فضیلت تقدم مفاهیم اخلاقی مانند «خوب»، «بد» بر بایدها و نبایدهای اخلاقی است. برخی از مخالفان سازگاری اخلاق فضیلت با اخلاق دینی، استدلال نموده‌اند که متون دینی مملو از بایدها و نبایدهایی الهی، به‌نوعی اخلاق وظیفه‌گرا را به ذهن متبادر می‌سازند. در پاسخ می‌گوییم: اگرچه بایدها، نبایدها و الزامات اخلاقی فراوانی در قرآن کریم بیان شده، اما بسیاری از این الزامات، در جهت راهنمایی انسان در مسیر تزکیه و اصلاح نفس و در نتیجه آراستگی آن به فضائل و زدودن رذائل اخلاقی است. از منظر قرآن انسان بر اساس فطرت الهی، آفریده شده و بخشی از بایدها و نبایدهای دینی از سوی خداوند

به وی الهام شده است؛ (شمس/۸-۷) برای انسان یک سلسله خوبی‌ها و بدی‌ها مشخص شده که طبق آن کارهای مبتنی بر تقوی برای او روا و کارهای مبتنی بر فجور برای او نارواست. انسان به کمک عقل و فطرت خود می‌تواند این بایدها و نبایدها را بشناسد، بایدها و نبایدهایی که ریشه فجور و تقوای نفس است و خدا اصول اولیه آن را از راه الهام به انسان یاد داده و خطوط اصلی و فرعی آن را با وحی و به وسیله پیامبران الهی برای انسان تبیین کرده است. (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۱۷۳)

بنابراین، از یک سو خداوند انسان را مختار آفرید و هدایت کرد و از سوی دیگر سعادت و نجات انسان در گرو تزکیه نفس، پرورش فضائل و رهایی از رذائل اخلاقی است که در سایه پیروی از اوامر و نواهی خداوند و به طور کلی پذیرش هدایت الهی تحقق می‌یابد: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيْهَا﴾ (شمس/۱۰-۱۱) به بیان دیگر اگر چه در قرآن کریم به عمل و بایدها و نبایدهای اخلاقی توجه زیادی شده است؛ اما این بایدها و نبایدهای اخلاقی علی‌رغم اهمیتی که دارند؛ در جهت تزکیه نفس و تطهیر درون از رذائل و خبائث‌های نفسانی و آراسته‌شدن آن به فضائل اخلاقی است و این حاکی از آن است که خوبی‌ها و فضائل اخلاقی ملاک حقیقی بایدها و اوامر اخلاقی و بلکه مقدم بر آنها هستند. اعمال و رفتارهای اخلاقی، در حقیقت خیرات ابراری برای پاک‌سازی درون و تخلق به اخلاق و صفات الهی است. در برخی از آیات قرآن، به این نکته اشاره شده است: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا...﴾ (توبه/۱۰۳) بر اساس این آیه هدف از صدقه دادن و امر به گرفتن صدقه، نیل به پاکی و تزکیه نفس بیان شده است و یا در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَ أَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (بقره/۸۱) بر اساس این آیه اعمال زشت انسان بر اثر تکرار، حالتی را در انسان به وجود می‌آورد که از آن به «احاطه خطیئه» یاد شده است. در این حالت است که دست انسان از هر راه نجات و سعادت کوتاهی کوتاه می‌شود و هیچ راه هدایتی برای او باقی نخواهد ماند و الا اگر به این مرتبه نرسیده باشد و از ملکات و فضائل اخلاقی چیزی در قلب انسان وجود داشته

باشد؛ قطعاً امکان هدايت و سعادت او هنوز باقى است. (طباطبايى، ۱۴۱۷: ۲۱۶/۱) در حقيقت تقدم خوبى ها بر بايدهاى اخلاقى بدین جهت است که هدف غايى از تربيت اخلاقى قرآن، نیل انسان به مقام خلافت الهى است که در پرتو شناخت اسماء و صفات الهى و تخلق به اخلاق الهى حاصل می شود؛ خداوند بزرگ ترین مربي نفوس انسانی و سرچشمه تمام فضائل است و هر فضيلت اخلاقى رابطه ای بين انسان و او ايجاد می کند که سبب تقرب به ذات مقدس اوست. (فیروزمهر، ۱۳۹۳: ۱۶۳-۱۶۰)

بنابراین، با وجود آیات حاکی از بايدها و نبايدها و الزامات اخلاقى در قرآن کریم، نمی توان اخلاق قرآنى را صرفاً اخلاقى وظيفه گرا برشمرد. الزامات اخلاقى قرآن، در حقيقت برای هدايت انسان به سوي ارزش هاى اخلاقى است که او را به کمال و سعادت حقيقى می رسانند؛ به عبارت ديگر اگرچه درک بسيارى از فضائل و رذائل اخلاقى توسط عقل و فطرت، برای انسان میسر است، اما به دليل محدوديت اين ادراک و همچنين به دليل زنگار گرفتن آن با سوء اختيار و پیروی از هواهاى نفسانى، بيان اين الزامات، بايدها و نبايدها، برای شناخت هر چه بهتر و کامل تر ارزش هاى اخلاقى (فضائل) و هدايت انسان به مسير درست تربيت و تزکيه نفس و نیل به سعادت و رستگارى است؛ بنابراین افعال انسانی اگر از مصاديق فضائل اخلاقى و مظهر صفات خداوند باری تعالی باشند از لحاظ اخلاقى ارزشمندند و او را به سعادت حقيقى که همان تقرب به ذات اوست رهنمون می سازند و بسيارى از بايدها و نبايدهاى اخلاق قرآنى نیز در مسير هدايت و راهنمايى انسان به رفتارها و اعمالی است که تکرار آن چنین صفات و ملکات اخلاقى را در روح انسان به وجود می آورند و به بيان ديگر فضائل و رذائل و به تبع مفاهيم اخلاقى خوب و بد، مبنا، منشأ و ملاک اصلی بايدها و نبايدهاى اخلاقى اند.

۵/۴. تأکید بر اسوه ها و الگوهاى اخلاقى

يکى از شاخصه هاى اخلاقى فضيلت، تأکید بر اسوه هاى اخلاقى است. در آیات مختلف قرآن کریم به پیروی از الگوهاى اخلاقى اشاره شده است. به عنوان مثال، در

سوره احزاب، پیامبر اسلام به عنوان الگویی نیکو برای مؤمنین معرفی شده است. (احزاب/۲۱) پیامبر اسلام ﷺ نه تنها در میدان جنگ احزاب که مصداق جهاد اصغر محسوب می‌شد، اسوه و الگوی مؤمنین است، بلکه در میدان جهاد اکبر و مبارزه با هوی و هوس‌های نفسانی و تهذیب اخلاق نیز اسوه و سرمشق بسیار مهمی است، چنانچه می‌فرماید: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقِي عَظِيمٌ﴾ (قلم/۴) همچنین در بسیاری از آیات دیگر قرآن کریم به لزوم تبعیت و اقتداء به پیامبران، اولیاء، ائمه حق، صالحین و مؤمنین اشاره شده است. (الأعراف/۱۵۸؛ آل عمران/۳۱؛ یونس/۳۵؛ نساء/۱۲۵؛ یوسف/۳۸)

با توجه به آنچه بیان کردیم؛ روشن می‌شود که تمام شاخصه‌های اصلی اخلاق فضیلت یعنی تأکید بر منش‌ها و ملکات درونی، توجه به انگیزه‌های فاعل اخلاقی، تقدم مفهوم خوبی بر سائر مفاهیم اخلاقی، تأکید بر الگوهای اخلاقی، در آموزه‌های اخلاقی قرآن نیز ملاحظه می‌شوند و این خود بیانگر سازگاری اخلاق فضیلت با اخلاق قرآنی است، البته به این معنی که می‌توان تقریری جامع‌تر و کامل‌تر از اخلاق فضیلت را با کاوش در آموزه‌های اخلاقی قرآن به دست آوریم. در مباحث بعدی علاوه بر تحلیل اخلاق فضیلت قرآنی، به برخی از ویژگی‌های آن نیز اشاره خواهیم کرد.

۶. تحلیل اخلاق فضیلت قرآنی

قبل از پرداختن به تحلیل اخلاق فضیلت قرآنی لازم است مباحثی را به عنوان مقدمه بیان کنیم. همان‌طور که اشاره شد؛ نظریه‌های اخلاق فضیلت بیش از ارزیابی افعال بر مفاهیمی تمرکز می‌کنند که متضمن ارزیابی افرادند و به عبارتی دیگر تمرکز بر اخلاق فضیلت به این دلیل نیست که مفهوم فضیلت بنیادی‌تر از مفهوم فعل درست است؛ بلکه به این دلیل است که مفهوم فضیلت مفیدترین ملاک را برای درستی افعال و رفتارها ما ارائه می‌دهد. (زگزبسکی، ۱۳۹۷: ۱۲۱) از لحاظ وجودشناسی نیز افراد و شخصیت‌هایشان، بنیادی‌تر از افعال‌اند و افعال برحسب اشخاص تعریف می‌شوند؛ یعنی فضائل و رذائل بنیادی‌تر از درستی و یا نادرستی افعال‌اند و مفهوم فعل درست را باید برحسب مفهوم فضیلت تعریف کرد. مفهوم فعل درست در یک نظریه اخلاق

فضیلت، مشتق از مفهوم فضیلت و یا حالت درونی شخص است. حال اگر در یک نظریه اخلاق فضیلت، مفهوم اخلاقی پایه، مفهوم زندگی خوب یا همان سعادت باشد، مایکل اسلوت آن را پیشا فاعلی^۱ و زگزبسکی آن را خوبی بنیاد^۲ می‌نامد. در تبیین دیگری که هرستهاوس از نظریه خوبی بنیاد ارائه می‌دهد، فضائل یا اجزاء سازنده زندگی خوب و یا وسیله‌ای برای زندگی خوب هستند و زندگی خوب با سعادت برابر است و زگزبسکی آن را اخلاق فضیلت «سعادت بنیاد» می‌نامد. علاوه بر این، زگزبسکی، تبیینی شبیه به تبیین اسلوت از اخلاق فضیلت ارائه می‌دهد که آن را «انگیزش بنیاد» می‌نامد. بر اساس این نظریه، مفهوم انگیزش، مفهوم بنیادین اخلاق است و مفهوم فضیلت از مفهوم انگیزش خوب به دست می‌آید و مفهوم فعل درست بر اساس فضیلت تعریف می‌شود؛ بنابراین مهم‌ترین تفاوت بین نظریه‌های سعادت بنیاد و انگیزش بنیاد این است که نظریه نخست، خوبی فضیلت را به غایت‌شناسی تبیین می‌کند و فضائل به دلیل پیوندی که با خوبی بنیادی‌تر، یعنی سعادت دارند؛ خوب هستند؛ اما در نظریه‌های انگیزش بنیاد فضائل به دلیل این که به خوبی دیگری می‌انجامند یا از مؤلفه‌های آن هستند؛ خوب نیستند و به عبارتی دیگر خوبی آن‌ها تبیین غایت‌شناختی ندارد. (زگزبسکی، ۱۳۹۷: ۱۲۶-۱۲۲) همچنین اشاره کردیم که در برخی از نظریات اخلاق فضیلت سعادت‌گرا، خود فضائل سعادت و هدف نهایی افعال اخلاقی به شمار آیند.

بنابراین یکی از وجوه مهم اختلاف دیدگاه نظریه پردازان معاصر اخلاق فضیلت از جمله زگزبسکی، هرستهاوس، مایکل اسلوت، تبیین غایت‌شناختی و غیرغایت‌شناختی اخلاق فضیلت است. حال سؤال این است که دیدگاه اخلاقی قرآن در این باره چیست؟ آیا اخلاق فضیلت قرآنی، اخلاقی سعادت‌گراست و یا

1. agent-prior
2. good- based

فضیلت محور؟ و به عبارتی دیگر اخلاق قرآن، تبیینی سعادت بنیاد دارد و یا تبیینی انگیزش بنیاد؟ و به تعبیری دیگر، آیا خوبی فضیلت‌هایی که در قرآن مطرح شده‌اند تبیین غایت‌شناختی دارند یا تبیین غیر غایت‌شناختی؟ پاسخ به این سوالات است که ویژگی‌های خاص تبیین قرآنی از اخلاق فضیلت را برای ما بیش از پیش آشکار می‌سازد.

در بسیاری از آیات قرآن به مفاهیمی مانند سعادت، فلاح، حیات طیبه، فوز پرداخته شده است که ناظر به سعادت‌گرایی اخلاقی قرآنی است. هدف از تحصیل فضائل و زدودن رذایل اخلاقی در پرتو التزام به بایدها و نبایدها، در حقیقت نیل به مراتب سعادت و رستگاری است که با تعبیری همچون رضای الهی، ملاقات با پروردگار، لذات و نعمت‌های بهشتی مورد اشاره واقع می‌شوند. (توبه/۷۲، ۲۱؛ بینه/۱۸؛ کهف/۱۱۰؛ بقره/۴۶؛ قیامت/۲۲-۲۳؛ فاطر/۳۳؛ بروج/۱۱؛ مائده: ۱۱۹) با توجه به این آیات، اخلاق فضیلتی که قرآن مطرح می‌کند، اخلاق فضیلتی است که تبیینی غایت‌شناختی از فضائل اخلاقی ارائه می‌دهد؛ بدین معنا که اگر در آیات قرآن به فضائل اخلاقی نیز اشاره شده است، این فضائل امور خیری هستند که ما را در نیل به سعادت حقیقی یاری می‌رسانند؛ بنابراین اخلاق فضیلت قرآن، از یک منظر اخلاق فضیلت سعادت بنیاد است. البته همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد، اخلاق فضیلت به طور کلی هم شامل نظریه‌های اخلاقی فضیلت‌محور و هم شامل نظریه‌های فضیلت‌گرا می‌شود و یکی از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین تقریرهای اخلاق فضیلت چنانچه بیان شد، تقریر سعادت‌گراست.

توضیح آن‌که در نظریات فضیلت‌گرا، فضائل به عنوان غایات و نتایج مطرح می‌شوند و به تعبیری دیگر، سعادت که غایت انسان است؛ همان زندگی و فعالیت هماهنگ نفس با کامل‌ترین فضائل است؛ اما در نظریه‌های فضیلت‌محور بیشتر به این امر توجه می‌شود که فعل از چه منشأیی صادر شده است؛ اگر این فعل از ویژگی‌ها و صفات انسانی صادر شده باشد، خوب و ارزشمند و اگر از ویژگی‌ها و صفات حیوانی

صادر شده باشد؛ از نظر اخلاقی بد است. به بیان دیگر، در نظریه‌های فضیلت‌محور، بیشتر به فاعل و منش‌های اخلاقی او توجه می‌شود. به هر حال این مسئله، با این امر که نظریه اخلاقی قرآن از سنخ نظریات اخلاق فضیلت است؛ هیچ‌گونه منافاتی ندارد، چراکه بر اساس منظر اخلاقی قرآن، فضائل اخلاقی علی‌رغم اینکه عناصر تشکیل‌دهنده سعادت‌اند، خود نیز از ارزش ذاتی برخوردارند و مرتبه‌ای از سعادت حقیقی انسان را شکل می‌دهند.

صاحب‌المیزان در این خصوص می‌نویسد: «قوانین و احکام اخلاقی با نفس انسان سر و کار دارد و هدف از تشریح آن‌ها اصلاح نفس بشر و رسوخ ملکات فاضله در نفس انسان است. علوم و ملکات انسان به نفس او صورتی می‌دهند که هم‌سنخ با سعادت و یا شقاوت اوست و به هر حال قرب و بعد بنده از خداوند بر اساس همین صور و ملکات است. انسان به واسطه اعمال صالح و عقاید حق، برای خود ملکاتی و کمالاتی را کسب می‌کند که تنها می‌تواند با قرب خدا و رضوان و بهشت او ارتباط داشته باشد...» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴۷/۲) وی در ادامه چنین توضیح می‌دهد که این صورت‌ها و ملکات اخلاقی بر اثر تکرار اعمال برای نفس انسان حاصل می‌شوند؛ بنابراین اگر نفس انسان از صفات و ملکات پسندیده برخوردار باشد، این کمال برای او سعادت است و اگر از رذائل اخلاقی و هیئت‌های زشت برخوردار باشد، در شقاوت به سر خواهد برد و نکته دیگر این‌که چون این ملکات و صورت‌ها از راه افعال اختیاری برای نفس انسان حاصل می‌شود؛ خداوند متعال با بشارت و انذار و دعوت انبیاء، انسان را به انجام اعمال صالح و دوری از اعمال زشت فرا خوانده است. (همان، ۱۴۱۷: ۱۴۸/۲)

بنابراین، سعادت‌گرایی که در قرآن کریم مطرح شده است، نه‌تنها با دیدگاه‌های اخلاق فضیلتی منافاتی ندارد؛ بلکه از برخی آیات قرآن چنین استفاده می‌شود که سعادت انسان و یا حداقل مرتبه‌ای از آن با کسب فضائل و ملکات اخلاقی و زدودن رذایل از ساحت نفس حاصل می‌شود که گاهی در ادبیات دینی از آن به بهشت صفات

یاد می‌شود؛ (خمینی، ۱۳۸۷: ۵۱۱) علاوه بر این، همان‌طور که قبلاً اشاره شد؛ در بسیاری از آیات قرآن کریم ستایش و یا پاداش الهی به صفات و منش‌های اخلاقی نظیر تقوا، خشوع، صبر، احسان، نسبت داده شده است. بر اساس این آیات، آثار مترتب بر اعمال، اعم از ثواب و عقاب الهی، در حقیقت مترتب بر حالات و ملکاتی هستند که قلب انسان از طریق اعمال آن‌ها را کسب کرده است؛ چنان‌چه در آیه ﴿...وَلَكِنْ يُوَاخِدْكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ فُلُوبِكُمْ﴾ (بقره/۲۲۵) به آن اشاره شده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۷۶/۶) به بیان دیگر، انسان در قیامت به صورت همان ملکات اخلاقی که منشأ پیدایش اعمال و رفتارهای او هستند؛ مجسم می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۹۱)

بنابراین اخلاقی که قرآن ارائه می‌دهد؛ هم یک اخلاق فضیلت‌محور و هم یک اخلاق فضیلت‌گراست، فضائل اخلاقی از یک‌سو خیراتی هستند که حداقل بخشی از زندگی سعادت‌مندان را برای انسان به ارمغان می‌آورند و از سوی دیگر خود نیز بخشی از سعادت‌اند، البته نه لزوماً در این زندگی دنیوی بلکه سعادت در زندگی حقیقی، یعنی زندگی که خداوند در مورد آن می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ (عنکبوت/۶۴)

تاکنون مشخص شد که اخلاق فضیلت قرآنی، اخلاق فضیلت‌محور سعادت‌بنیاد (سعادت‌گرا) است؛ یعنی فضائل اخلاقی که در آیات قرآن کریم بیان شده است؛ هم ارزش ذاتی دارند؛ و حداقل بخشی از سعادت انسان را تشکیل می‌دهند و هم ابزاری برای نیل به سعادت قصوی هستند که همان قرب و جودی به خداوند متعال است. اما آیا می‌توان بر اساس تبیین جدیدی که زگزبسکی و مایکل اسلوت ارائه می‌دهند، اخلاق فضیلت قرآنی را اخلاق فضیلتی بدانیم که از یک‌سو سعادت‌بنیاد و از سوی دیگر انگیزش‌بنیاد است؟

همان‌طور که بیان شد؛ در اخلاق فضیلت قرآنی، با تبیین خاصی که از مسئله سعادت وجود دارد، منش‌ها و فضیلت‌های اخلاقی نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. علاوه بر این توجه به انگیزه‌های فاعل یکی از شاخصه‌های مهم اخلاق فضیلت قرآنی

است. سؤال مهم در رابطه با بحث انگیزش‌ها، این است که ملاک خوب بودن انگیزش‌ها چیست؟ چه چیزی انگیزشی را خوب و بر اساس آن منش اخلاقی خاصی را تبدیل به فضیلت می‌کند. زگربسکی در این خصوص می‌نویسد: «روشن است که رویکرد انگیزش بنیاد، نیازمند آن است که به نحوی معین کند، چه چیزی یک انگیزش را خوب و خصالتی را فضیلت می‌سازد.» (زگربسکی، ۱۳۹۷: ۱۲۷) در نظریه‌های انگیزش بنیاد اموری نظیر، شفقت، عزت‌نفس، احترام به دیگران، خیرخواهی، همدردی یا عشق از مهم‌ترین احساساتی هستند که خوبی آن‌ها را درک می‌کنیم، یعنی فارغ از فعلی که شخص انجام می‌دهد و یا پیامدهای آن، ما خوبی این انگیزش‌ها را تشخیص می‌دهیم و حتی آن را تحسین می‌کنیم؛ (همان: ۱۲۸) ولی از منظر اخلاق فضیلت قرآنی، اگرچه این انگیزش‌ها و احساسات ارزشمند هستند؛ اما هیچ‌کدام معیار کامل و جامعی که بتوان با توجه به آن، نظریه اخلاقی قرآن را، نظریه انگیزش‌بنیاد خواند؛ ارائه نمی‌دهند. قرآن کریم معیار انگیزشی فضائل اخلاقی را محبت الهی معرفی می‌کند؛ یعنی این محبت الهی است که باعث می‌شود، منش‌ها و خصالت‌های اخلاقی خاص فرد به فضائل اخلاقی تبدیل شوند.

به عبارت دیگر، حب به خداوند، مهم‌ترین مؤلفه انگیزشی فضائل اخلاقی است که در پرتو ایمان به خدا و شناخت صفات و کمالات او در وجود انسان مؤمن شکل می‌گیرد. قرآن کریم درباره محبت مؤمنین نسبت به خداوند می‌فرماید: ﴿... وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ...﴾ (بقره/ ۱۶۵) محبت به خداوند شدیدترین محبتی است که در قلب انسان مؤمن جای دار و سبب می‌شود که انسان در همه اوضاع و احوال، مراقب حالات و ملکات قلبی و همچنین افعال و رفتارهای خویش باشد. (معن، ۱۳۸۷: ۱۵۵) با توجه به آنچه بیان شد؛ در نظام اخلاق فضیلت قرآنی، محبت الهی شاخص و معیار تام و جامع انگیزشی تمام فضایل و رفتارهای اخلاقی است و بر اساس این شاخص است که منش‌ها و خصالت‌های فرد به صورت فضائل اخلاقی ارزش‌گذاری می‌شوند. به‌عنوان مثال اگر رفتارهای سخاوتمندانه انسان سخاوتمند بر اساس محبت و شوق به

خداوند صادر نشده باشند، طبق اخلاق فضیلتی که قرآن ارائه می‌دهد، نمی‌توان این منش و خصلت او را فضیلت (سخاوت) نامید؛ اگرچه در سائر نظریه‌های اخلاق فضیلت، ممکن است چنین فردی سخاوتمند به حساب آید. البته این بدین معنا نیست که رفتارهای فضیلت‌مندانه اگر از روی شفقت، عزت‌نفس، احترام به دیگران، و سائر احساسات و حالات نیک صادر شوند؛ از هیچ‌گونه ارزشی برخوردار نیستند، بلکه مقصود ما این است که از منظر اخلاق فضیلت قرآنی، این احساسات و انگیزش‌ها، معیار انگیزشی تام و کاملی برای فضائل اخلاق قرآنی نیستند.

در اینجا ممکن است این سؤال مطرح شود که اعمال و رفتارهای انسان در نظریه اخلاق فضیلت قرآنی چه جایگاهی دارند؟ در بسیاری از آیات قرآن کریم، بر اعمال و وظایف دینی به‌عنوان عامل سعادت و نجات انسان تأکید شده و در نگاه اول چنین به نظر می‌رسد که از منظر قرآن، خوبی افعال مقدم بر خوبی منش‌ها و خصلت‌های اخلاقی است. آیاتی که بر ایمان و عمل صالح تأکید دارند و برخی دیگر از آیات نظیر: ﴿وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا...﴾ (انعام/ ۱۳۲) که در آن برخلاف آنچه بیان شد، درجات انسان در عالم آخرت بر اساس اعمال وی مشخص می‌شود.^۱ هرچند در مباحث قبلی نیز به این موضوع پرداختیم، برای روشن‌تر شدن بحث، در پاسخ به این سؤال به وجوه دیگری اشاره می‌کنیم. وجه اول این است که صلاح نفس و آراسته شدن آن به فضائل اخلاقی در حقیقت معلول و زائیده ایمان و عمل صالح است. (صدر، ۱۳۹۱: ۴۷) به بیانی دیگر راهبرد اصلی تربیت اخلاقی قرآن کریم «ایمان و عمل صالح» است و اگرچه در برخی از آیات به طرح «ایمان» و در برخی دیگر به طرح «عمل» اکتفا شده است، اما در حقیقت ایمان مستلزم عمل و عمل نشانه صدق ایمان و لازمه غالبی آن است؛ یعنی عمل به اندراج عینی ذیل حقیقت ایمان است. (عالم‌زاده

۱. در برخی آیات نیز اعمال انسان، میزان دریافت پاداش و یا عذاب الهی است؛ مانند: ﴿لِيَجْزِيَ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَ يَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ...﴾ (نور/ ۳۸)

نوری، ۱۳۹۶: ۱۸۱-۱۸۰، ۱۵۱، ۱۸۶) تکرار اعمال صالح از سوی انسان در پرتو ایمان به خدا، سبب شکل‌گیری فضائل و ملکات اخلاقی در روح انسان است و به عبارتی، تعبیر «ایمان و عمل صالح» به نحوی بر همان ملکات و فضائل اخلاقی تأکید دارد و تعبیر بازشده و بسط یافته‌ای است که حکایت از صلاح باطن و برپاکی قلب انسان دارد و در حقیقت به خاطر وضوح و تسهیل نیل به آن، در این آیات به عوامل سازنده آن (ایمان / عمل صالح) اشاره شده است؛ (صدر، ۱۳۹۱: ۴۷) زیرا آنچه ابتدائاً در اختیار انسان است؛ همان عمل است؛ نه ملکات اخلاقی و از آنجا که انسان طبیعتاً به سستی و تنبلی و فرار از عمل گرایش دارد؛ (عالم‌زاده نوری، ۱۳۹۶: ۲۳۴) قرآن کریم با اصلی‌ترین راهبرد ویژه تربیت اخلاقی خود یعنی «ایمان و عمل صالح» برای تشویق و ترغیب مؤمنین در جهت نیل به فضائل اخلاقی استفاده نموده است. به بیان دیگر در قرآن کریم هنگامی که بر ایمان و عمل صالح تأکید شده، هدف ترغیب و تشویق مؤمنین برای اصلاح نفس و آراستن آن به فضائل اخلاقی بوده است و هنگامی که بر قلب و صفات، ملکات و فضائل اخلاقی تأکید شده، نسبت انسان با سعادت و رستگاری‌اش در نظر گرفته شده است. (صدر، ۱۳۹۱: ۴۸) البته همان‌طور که اشاره شد، فضائل و ملکات اخلاقی علاوه بر ارزش ذاتی و وجودی که در مرتبه تحقق نفس دارند و بخشی از سعادت انسان را شکل می‌دهند، ارزش ابزاری نیز دارند، یعنی امور خیری هستند که انسان را در نیل به بالاترین مراتب سعادت یاری می‌رسانند؛ بنابراین اگرچه بر اساس آیات قرآن، افعال اخلاقی در صورتی که با انگیزه درست و ایمان و محبت به خدا از فرد صادر شوند، از ارزش اخلاقی برخوردارند و منجر به کمال و سعادت انسان می‌شوند و به همین جهت در بسیاری از آیات قرآن بر ایمان و عمل صالح تأکید شده است؛ اما تنها عمل صالحی که از روی ایمان و محبت الهی انجام شود، علاوه بر ارزش ذاتی، عاملی برای تزکیه و تحلی نفس به فضائل و ملکات اخلاقی است، چنانچه در قرآن کریم آمده است: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

لُدْخِلْنَهُمْ فِي الصَّالِحِينَ ﴿عنکبوت / ۹﴾ در حقیقت ایمان و عمل صالح، عامل طهارت و صلاح باطن است؛ همان‌طور که ایمان و عمل صالح رابطه متقابل دارند، اعمال صالح و فضائل اخلاقی نیز رابطه‌ای متقابل دارند؛ از یک‌سو عمل صالح بر باطن انسان تأثیر می‌گذارد و تکرار آن سبب بروز و پیدایش صفات اخلاقی به‌صورت ملکات راسخ و پایدار در نفس انسان است و از سوی دیگر همین صفات و ملکات راسخ، موجب سهولت صدور کارهای نیک و صالح می‌شوند.

وجه دیگر این است که از منظر قرآن، سعادت انسان امری تشکیکی و وابسته به مراتب ایمان انسان است؛ یعنی حداقل آنچه برای قرب به پروردگار و ورود بهشت لازم است، ایمان و عمل صالح است که با آن انسان به مرتبه‌ای از سعادت یا همان بهشت اعمال وارد می‌شود، (خمینی، ۱۳۸۷: ۴۵۵، ۲۹۵، ۴۲۳؛ همو، ۱۳۹۲: ۴۱۷، ۴۳۵) اما درجات برتر و بالاتر بهشت بر اساس فضائل و ملکات اخلاقی است، (صدر، ۱۳۹۱: ۴۵) که در حقیقت حکایت از شاکله‌ی روح انسانی دارند که منطبق با فطرت الهی پرورش یافته و متخلق به صفات حق تعالی و اخلاقی الهی گشته است؛ چنان‌که در آیات متعددی از قرآن کریم به تعدد درجات بهشت اشاره شده است، مانند آیه شریفه: ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ...﴾ (انفال/۴)

بنابراین اگرچه عمل صالح در پرتو ایمان به خدا از اهمیت بالایی برخوردار است؛ اما اعمال صالح ابزاری برای نیل به فضائل و ملکات اخلاقی و باعث پیدایش، تقویت و تداوم صفات اخلاقی‌اند که میزان و معیار حقیقی سعادت انسان است. در این بیان، اخلاق قرآنی اگرچه در مراحل ابتدائی، به‌ظاهر اخلاقی عمل‌گرا را نمایان می‌سازد؛ اما آموزه‌های اخلاقی قرآن در این سطح متوقف نشده و در حقیقت از طریق راهبردی که در چهارچوب ایمان و عمل صالح ارائه می‌دهد؛ انسان را برای نیل به مراتب بالاتر سعادت تشویق و ترغیب می‌نماید؛ البته این بدان معنا نیست که اخلاق قرآنی در یک سطح اخلاقی عمل‌گرا و در سطحی بالاتر اخلاقی فضیلت‌گراست؛ زیرا همان‌طور که اشاره شد، اخلاق قرآنی در پرتو ایمان و فضائل اخلاق بندگی و به‌ویژه فضیلت

محبت معنا و مفهوم حقیقی خود را می‌یابد و به همین جهت در نظام اخلاقی قرآن تنها عملی ارزش اخلاقی دارد که منشأ آن محبت الهی باشد؛ بنابراین بازهم فضائل اخلاقی مطرح در بالاترین سطح ارزش‌های اخلاقی قرآن، یعنی فضائل اخلاق بندگی مقدم بر اعمال و در حقیقت ملاک و معیار ارزش‌گذاری اعمال و رفتارهای اخلاقی‌اند؛ یعنی عملی که از فضیلت محبت به خدا و بر اساس آن صادر نشده باشد از معیار و ملاک ارزش تام اخلاق قرآنی برخوردار نیست.

به عبارت دیگر اخلاق فضیلت قرآنی، اخلاقی توحیدی است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳۵/۱۰؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸، ۵۴۴/۶، ۱۸/۱۳، ۱۸۳۲-۵۹۸/۳۲-۶۰۷؛ خلیلی، ۱۳۹۱: ۱۲۸-۱۲۶، ۱۳۵-۱۳۸) و عالی‌ترین درجه توحید، محبت تام به ذات حضرت حق و دوست داشتن جمال و کمال مطلق است. (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ۹۳) به همین جهت است که در نظریه اخلاق فضیلت قرآنی، ممکن است ارزش و منزلت عملی که از روی انگیزه خالصانه و محبت الهی صادر می‌شود، بیشتر از ارزش برخی از منش‌های اخلاقی نیز باشد. سر این نکته همان‌طور که بیان شد؛ در این است که اخلاق فضیلت قرآنی، اخلاقی مبتنی بر ایمان به خدا و سائر مؤلفه‌های آن است که در حقیقت مبنا و ریشه فضائل اخلاق بندگی‌اند و در چنین نظام ارزشی، تنها اعمالی از ملاک و معیارهای تام و جامع اخلاقی برخوردارند که از فضیلت محبت الهی صادر شده باشند و ملاک و معیار ارزش‌گذاری این افعال و برتری آن‌ها نسبت به برخی از منش‌های اخلاقی نیز همین فضیلت محبت است که در پرتو مراتب ایمان و توحید در قلب انسان مؤمن شکل گرفته و سائر رفتارها و اعمال انسان را در جهت نیل به دیگر فضائل اخلاقی و زندگی سعادت‌مندانه و در نهایت توحید خالص تنظیم می‌نماید؛ بنابراین اگرچه چنین اعمالی از ارزش اخلاقی بالایی برخوردارند و چه بسا موجبات برخی از مراتب سعادت انسان را فراهم بیاورند، اما باز هم ملاک و معیار ارزش‌گذاری اخلاقی چنین اعمالی، ریشه در فضائل اخلاق بندگی و به ویژه فضیلت محبت به خدا دارد و در حقیقت خوبی فضائل و منش‌های اخلاق مقدم بر اعمال و رفتارهای اخلاقی است و

عملی که از فضیلت محبت به خدا نشأت نگرفته باشد از ارزش اخلاقی برخوردار نیست.

بر اساس آموزه‌های قرآن، در پرتو شناخت صفات خداوند و تهذیب و تزکیه نفس، انسان به تدریج متخلق به اخلاق الهی شده و با نیل به این فضائل و کمالات به مقام نفس مطمئنه نائل می‌شود. تنها در این صورت است که اعمال و رفتارهای او از هرگونه شائبه‌ای غیر از حضرت حق، تهی می‌گردد؛ زیرا همان‌طور که بیان کردیم؛ نیات و انگیزه‌های انسان شاکله ثانوی روح انسان‌اند که از ملکات اخلاقی او صادر می‌شوند و بدیهی است که اعمال و رفتارهای انسان متخلق به صفات الهی و اخلاق ربوبی، جزء به انگیزه الهی و محبت او صادر نمی‌شود؛ بنابراین از ویژگی‌های اخلاق فضیلت قرآنی این است که از مرتبه عمل و کسب فضائل اخلاقی آغاز و سرانجام به مرتبه توحید و محبت خالص الهی در پرتو عبودیت تام پروردگار منتهی می‌شود. به بیان علامه طباطبایی، بنده‌ای که سراسر وجودش را محبت الهی پر کرده است؛ رشته محبت خویش را از همه چیز بریده و منحصر در پروردگارش نموده، تمام هم و غمش محبوب اوست تا جایی که دیگر نه تنها ستایش مردم برایش مهم نیست؛ بلکه اصلاً فضائل و کرامات اخلاقی خویش را نمی‌بیند و توجهی به بهشت و نعمت‌های آن نیز ندارد و این یکی از ویژگی‌های مسلک اخلاق قرآنی است که مبتنی بر توحید خالص است؛ بنابراین روح توحید در اخلاق فضیلت قرآنی ساری و جاری است و روح اخلاق و فضائل اخلاقی در اعمال و رفتارهایی که مؤمنین در قرآن کریم مکلف به آن شده‌اند، انتشار یافته است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱/۳۶۰، ۳۷۴: ۴: ۱۵۷)

نتیجه‌گیری

تمام شاخصه‌های مهم اخلاق فضیلت در آموزه‌های اخلاقی قرآن نیز مورد تأکید واقع شده‌اند، بنابراین می‌توان اخلاق قرآن را تقریری جامع و کامل‌تر از اخلاق فضیلت دانست. تبیینی که هم فضیلت‌محور است و هم سعادت‌گرا؛ یعنی از یک‌سو نیل به فضائل اخلاقی، نیل به مرتبه‌ای از شکوفایی و سعادت است و از سوی دیگر، فضائل، خیراتی هستند که انسان را در مسیر نیل به بالاترین مراتب سعادت، یاری می‌رسانند. اخلاق فضیلت قرآنی، نظریه‌ای انگیزش‌بنیاد نیز هست، با این تفاوت که مهم‌ترین مؤلفه انگیزشی فضائل اخلاق قرآنی که تمام خصلت‌ها و منش‌های فردی و اجتماعی فرد در پرتو آن رنگ و بوی فضیلت به خود می‌گیرند، محبت قلبی به خداوند است. به همین جهت از منظر قرآن تنها عمل صالحی که از روی ایمان و محبت الهی صادر شود، علاوه بر این که از ارزش‌های برخوردار است و در حقیقت عاملی برای تزکیه و تحلی نفس به فضائل اخلاق قرآنی نیز هست؛ از ارزش ذاتی نیز برخوردار است. در تبیین قرآنی اخلاق فضیلت ایمان به خدا ریشه تمام فضائل اخلاق بندگی و فضائل اخلاق بندگی منشأ و معیار تام و جامع فضائل فردی و اجتماعی هستند که اعمال و رفتارهای انسان مؤمن را در مسیر سعادت حقیقی که قرب به خداست تنظیم می‌نمایند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ارسطو، (۱۳۹۴)، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمدحسن لطفی، طرح نو، تهران.
۳. اسلامی، حسن، (۱۳۸۷)، اخلاق فضیلت مدار و نسبت آن با اخلاق اسلامی، پژوهشنامه اخلاق، سال اول، شماره ۱، ص ۱-۲۲.
۴. _____، (۱۳۸۵)، حدیث فضائل و اخلاق فلسفی، علوم حدیث، سال یازدهم، شماره سوم، ۱۳-۳۶.
۵. بکر، لارنس سی، (۱۳۷۸)، ترجمه جمعی از مترجمان، تاریخ فلسفه اخلاق غرب، مؤسسه امام خمینی علیه السلام، قم.
۶. پینکافس، ادموند، (۱۳۸۲) از مسأله محوری تا فضیلت گرایی، ترجمه سید رضا حسینی و مهدی علی پور، معارف، قم.
۷. جمعی از نویسندگان، (۱۳۸۹)، کتابشناخت اخلاق اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.
۸. جمعی از مؤلفان، (۱۳۸۲)، دایرة المعارف قرآن کریم، بوستان کتاب، قم.
۹. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۸) تسنیم، تفسیر قرآن کریم، اسراء، قم.
۱۰. _____، (۱۳۷۹)، فطرت در قرآن، اسراء، قم.
۱۱. _____، (۱۳۸۳)، توحید در قرآن، اسراء، قم.
۱۲. _____، (۱۳۸۸)، تجلی ولایت، اسراء، قم.
۱۳. حسینی رامندی، سیدعلی اکبر، (۱۳۹۸)، نظریه اخلاق هنجاری بر اساس قرآن کریم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.
۱۴. خزاعی، زهرا، (۱۳۸۹) اخلاق فضیلت، انتشارات حکمت، تهران.
۱۵. خلیلی، مصطفی، (۱۳۹۱)، اخلاق توحیدی از دیدگاه علامه طباطبایی، اخلاق و حیانی، شماره اول، ۱۲۵-۱۴۵.
۱۶. خمینی، روح الله، (۱۳۸۷)، شرح چهل حدیث، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، قم.

۱۷. _____ ، (۱۳۹۲)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، تهران.
۱۸. دبیری، احمد، (۱۳۸۹)، فضیلت گرایی در اخلاق، معرفت اخلاقی، شماره اول، ۵-۲۵.
۱۹. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۴۱)، لغت نامه، زیر نظر دکتر محمد معین، دانشگاه تهران، تهران.
۲۰. زگزیسکی، لیندا، (۱۳۹۷)، فضائل ذهن، تحقیقی در ماهیت فضیلت و مبانی اخلاقی معرفت، ترجمه امیرحسین خداپرست، نشر کرگدن، تهران.
۲۱. راسل، برتراند، (۱۳۷۳)، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندری، پرواز، چاپ ششم، تهران.
۲۲. سیدقریشی، ماریه، مصطفوی، زهرا، کوچنانی، قاسمعلی، (۱۳۸۹)، تبیین حد وسط در اخلاق ارسطویی، فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه نوین دینی، سال ششم، شماره ۲۰، ۱۷۸-۱۵۹.
۲۳. _____ ، (۱۳۹۰) پاسخ به برخی از انتقادات وارد شده بر حد وسط در اخلاق فضیلت ارسطویی بر اساس تبیینی صحیح از این نظریه، فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه نوین دینی، شماره ۳۸، ۱۳۹۰، ۱۳۶-۱۱۷.
۲۴. طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۲۵. صدر، سید موسی، (۱۳۹۱)، تئوری رستگاری در قرآن و روایات، نشریه پژوهش‌های قرآنی، سال هجدهم، شماره ۷۰، ۳۶-۵۳.
۲۶. عالم زاده نوی، احمد، (۱۳۹۶)، راهبرد تربیت اخلاقی در قرآن، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.
۲۷. فیروزمهر، محمدمهدی، (۱۳۹۳)، تربیت اخلاقی با نگاهی قرآنی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.
۲۸. کاپلستون، فردریک، (۱۳۹۲)، تاریخ فلسفه، ترجمه جلال الدین مجتبوی، هران، چاپ پنجم، سروش، تهران.

۲۹. مصباح، محمدتقی، (۱۳۸۸)، اخلاق در قرآن، موسسه امام خمینی، قم.
۳۰. محمودیان، حسین، (۱۳۹۶) بررسی تطبیقی نظام اخلاقی اسلام و یهودیت، با تأکید بر قرآن و عهد عتیق، خُلق، چاپ اول، قم.
۳۱. _____، (۱۳۸۷)، نقد و بررسی مکاتب اخلاق، تحقیق احمد حسین شریفی، موسسه امام خمینی، قم.
۳۲. معن، شیخ حسین، (۱۳۸۷)، ترجمه احمد ناظم، تربیت توحیدی و نقش آن در پی‌ریزی شخصیت اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.
۳۳. مک اینتایر، (۱۳۹۳) در پی فضیلت، ترجمه حمید شهریاری، محمدعلی شمالی، سمت، چاپ دوم، تهران.
34. Ainley, Kirsten,(2017) *Virtue Ethics*, Originally published in Oxford Research Encyclopedia of International Studies, Oxford University Press and the International Studies Association. This version available at: <http://eprints.lse.ac.uk/69534/>
35. Edward, Craig, (2005) *The shorter routledge encyclopedia of philosophy*, New York ,Routledge.
36. Hoof, Stan van,(2006) *understanding virtue ethics*, Acumen, Malta, Gutenberg Press.
37. Hursthouse. R, (1998),*Normative virtue Ethics*" In How should one Live?, Oxford university press
- a. _____, (1999), *On Virtue Ethics*, oxford: oxford university.
38. Porter, Jean, (1999) "*Virtue Ethics*",in: A companion to Philosophy of Religion, Philip L.Guinn and charles Taliaferro; (eds) Blackwell publishing
39. Slote, Michael,(2013)"*Virtue Ethics*", in Hugh LaFollette and Ingmar Persson, *The Blackwell Guide to Ethical Theory*, Blackwell Publishing
40. _____,(2001) *morals from motives*, Oxford University Press.